



فصلنامه مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام - سال اول، شماره دوم، زمستان ۱۳۹۸

صص ۱۰۶ - ۱۳۵

## آینده‌پژوهی سیاست و امنیت در جهان اسلام و آسیای جنوب غربی

دکتر ابراهیم متقی\* - استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۰۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۱۱

### چکیده

محیط امنیتی جهان اسلام در سال‌های بعد از جنگ سرد با نشانه‌هایی از بحران، ستیزش و رویارویی ژئوپلیتیکی همراه شده است. ظهور نیروهای اجتماعی و سیاسی متعارض، زمینه ستیزش‌های ژئوپلیتیکی در روابط کشورهای منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ را اجتناب‌ناپذیر ساخته است. در این دوران، شاهد ظهور «هویت‌های متعارض» می‌باشیم. بهره‌گیری از هویت‌های متعارض را می‌توان یکی از سازوکارهای شکل‌گیری جنگ‌های جدید منطقه‌ای و بی‌ثباتی‌های ژئوپلیتیکی در جهان اسلام دانست. تضادهای هویتی و جنگ‌های نیابتی در کشورها و حوزه‌های جغرافیایی جهان اسلام منجر به افزایش نقش امنیتی و راهبردی قدرت‌های بزرگ در محیط منطقه‌ای گردیده است. وقتی که صحبت از جنگ‌های نیابتی در محیط امنیتی آسیای جنوب‌غربی، خاورمیانه عربی و حوزه‌های ژئوپلیتیکی جهان اسلام به عمل می‌آید، بیانگر این واقعیت است که میزان نقش‌یابی، مداخله و نفوذ بازیگران منطقه‌ای به گونه مشهودی افزایش یافته است. منازعه و رقابت‌های ژئوپلیتیکی را باید بخشی از واقعیت‌های محیط امنیتی جهان اسلام دانست. آینده جهان اسلام مبتنی بر نقش‌یابی نیروهای هویتی در فضای تعارض و کشمکش تصاعدی آینده خواهد بود. علت اصلی آن را می‌توان در قطبی شدن رقابت‌های سیاسی و هویتی در جهان اسلام دانست. هر یک از چهار بازیگر اصلی جهان اسلام یعنی ایران، عربستان، ترکیه و مصر دارای رویکردهای ژئوپلیتیکی متعارض و متفاوتی هستند. در چنین شرایطی، زمینه برای بازتولید رقابت‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی فراهم می‌شود. نقش قدرت‌های بزرگ در کنترل سیاست کشورهای جهان اسلام را می‌توان در قالب نشانه‌هایی از تولید هویت متعارض، رقابت‌های شکننده، جنگ‌های منطقه‌ای و شکاف راهبردی دانست. پرسش اصلی مقاله آن است که «شکل‌بندی‌های ژئوپلیتیکی آسیای جنوب‌غربی و کشورهای جهان اسلام در آینده چگونه خواهد بود؟» فرضیه مقاله به این موضوع اشاره دارد که «ژئوپلیتیک جهان اسلام تحت تأثیر روندهای جنگ نیابتی و الگوی موازنه خارج از ساحل قدرت‌های بزرگ منجر به گسترش تضادها و ظهور آشوب‌های امنیتی گردیده است.» در تبیین این

مقاله از «رهیافت کمر بند شکننده و منطقه آشوب‌زده» بهره گرفته می‌شود. چنین رهیافتی به واقعیت‌هایی اشاره دارد که در بسیاری از حوزه‌های جغرافیایی جهان اسلام ظهور یافته و گسترش می‌یابد. در تنظیم این مقاله از «روش سناریونویسی» استفاده شده است.

کلید واژگان: جنگ‌های نیابتی، منطقه آشوب‌زده، کمر بند شکننده، ژئوپلیتیک جهان اسلام، سناریونویسی.

## ۱. مقدمه

محیط منطقه‌ای جهان اسلام پیش از شکل‌گیری میراث سیاسی قرارداد. سایکس - پیکو در طول تاریخ طولانی خود محل وقوع حجم عظیمی از تحولات تاریخی پردامنه، رفت و آمدهای اقوام، گروه‌های قومی و زبانی، پیدایش و نفوذ ادیان متنوع، شکل‌گیری و تحول شیوه‌های مختلف تولید (ایلاتی، روستایی و شهری سنتی و مدرن) بوده است که هم‌چون بر روی هم و در کنار هم تلنبار شده و صورت‌بندی بسیار پرشکاف منطقه خاورمیانه امروز را شکل داده‌اند (Lewis, 2012: 251).

در سال‌های بعد از جنگ سرد، دگرگونی در شکل‌بندی‌های هویتی و قومیتی مشاهده می‌شود. در دورانی که ساختار قدرت دولت کاهش می‌یابد، گروه‌های هویتی و رهبران قبیله‌ای سعی کرده‌اند تا از طریق همبستگی و پیوند با هویت‌های فرقه‌ای دینی، بر نقش و تأثیر خود در سیاست این کشورها بیفزایند. افزایشی که به صورت آشکار در راستای تضعیف حاکمیت دولت‌های مرکزی عمل می‌کند. تضعیف حاکمیت، زمینه‌باز تولید گروه‌های هویتی را به وجود می‌آورد (Weir, 2014: 42).

نقش‌یابی راهبردی و ژئوپلیتیکی ایران در محیط اجتماعی و امنیتی جهان اسلام، زمینه‌های لازم برای پادگفتمان هویتی، مذهبی و قومی را به وجود آورد. پادگفتمان مقاومت در جهت مقابله با نیروهای اجتماعی و ژئوپلیتیکی تأثیرگذار بر محیط امنیتی خاورمیانه و آسیای جنوب‌غربی قرار دارد. چنین فرآیندی را می‌توان به عنوان بخشی از معادله تحول گفتمانی در ادبیات سیاسی، موج‌های اجتماعی و جنبش‌های هویتی در خاورمیانه دانست. افول ناسیونالیسم عربی پیامدهای قابل توجهی برای تکامل روند دولت‌سازی در خاورمیانه داشته است (Cherstich, 2014: 14).

نظریه پردازانی همانند دانیل لرنر<sup>۱</sup> و برنارد لوئیس معتقدند که مدرنیزاسیون در بسیاری از جوامعی که مدرنیته را به عنوان امری بیرونی و متأخر تجربه نموده‌اند، از قابلیت لازم برای حل تعارض‌های نهفته برخوردار خواهد بود. واقعیت آن است که اگر مؤلفه‌های ساختاری و قطبیت چاشنی تحولات سیاسی گردد، در آن شرایط حل بحران، پایان دادن به تعارض و دستیابی به هماهنگی نسبی کار دشواری خواهد بود. اگرچه لوئیس در نهایت به این جمع‌بندی رسید که خاورمیانه یکی از آخرین مناطقی است که نبرد سنت و تجدد به عنوان بنیادی‌ترین شکاف فعال در آن برجای مانده و بستر اصلی‌ترین ستیزه‌های اجتماعی و سیاسی در آن حفظ شده است (Lewis, 2005: 125).

روایت‌های دیگری درباره ظهور نشانه‌های هویت‌گرایی وجود دارد. به طور مثال، کاستلز<sup>۲</sup> بنیادگرایی دینی را اصلی‌ترین نشانه «هویت مقاومت» می‌داند. اگرچه نشانه‌های دیگری از هویت‌گرایی در قالب «هویت مشروعیت‌بخش» و «هویت برنامه‌دار» می‌تواند در روند کنش رقابتی گروه‌های سیاسی خاورمیانه به وجود آید. بنابراین هویت مقاومت به مثابه واکنشی به فرآیندهای جهانی شدن، مداخله خارجی و در معرض خطر قرار گرفتن هویت‌های سنتی است. چنین فرآیندی می‌تواند به عنوان واکنشی به ناکارآمدی و شکست دولت ملی متکی به سازوکارهای مدرنیسم تلقی شود.

گروه‌های بنیادگرا در خاورمیانه دارای اندیشه‌های راهبردی در هم تنیده و تغییر یابنده است. چنین گروه‌هایی، از یک سو خود را در تقابل با ساختار بین‌المللی و دولت‌های مسلط دانسته و از سوی دیگر تلاش دارند تا مقابله با اسلام‌گرایی ناشی از انقلاب اسلامی ایران را در دستور کار قرار دهند. چنین فرآیندی تحت تأثیر اندیشه بنیادین هانتینگتون<sup>۳</sup> در قالب «مرزهای خونین جهان اسلام» منجر به منازعات گسترده و پایان ناپذیری در کشورهای اصلی خاورمیانه گردیده است.

---

1. Daniel Lerner  
2. Castells  
3. Huntington

در چنین فرآیندی، روایت مقابله با شیعه و ایدئولوژی انقلاب اسلامی در فرآیند ظهور و اثربخشی بنیادگرایی ستیزه‌جو اهمیت جدی پیدا کرده است. ریشه‌های چنین اندیشه‌ای را می‌توان در فضای منازعات سیاسی منطقه‌ای مشاهده و پیگیری کرد. روندی که در سال‌های بعد از انقلاب اسلامی به عنوان واکنشی به محبوبیت هویت انقلابی اسلام شیعی و به عنوان ابزاری برای مبارزه علیه اشغال افغانستان توسط شوروی؛ توسط ائتلاف دولت‌های عربی حاشیه خلیج فارس و دولت‌های غربی مورد حمایت قرار گرفت (Koli, 2008: 85).

نقش‌یابی ایران در محیط منطقه‌ای، آثار خود را در معادله رفتاری ایران و عربستان به جا گذاشت. ظهور شیعه از این جهت برای جهان عرب و کشورهای حامی تفکر سلفی خطرآفرین بود که معادله نوین ژئوپلیتیکی مبتنی بر نقش‌یابی ایران شیعی در منطقه را خطرناک تلقی می‌کردند. در چنین وضعیتی صحنه مجادلات در خاورمیانه را به عصر جنگ‌های مذهبی در اروپا شبیه شده است. نبردی فرقه‌گرایانه که دولت‌ها در ذیل آن حرکت می‌کنند و تابع آن هستند و به گفته نصر آینده خاورمیانه عمیقاً تحت تأثیر آن خواهد بود (Nasr, 2007: 29).

## ۲. تحلیل یافته‌ها

### ظهور دولت‌های شکننده در جهان اسلام

یکی از نشانه‌های اصلی بحران منطقه‌ای را می‌توان در گسترش تضادهای هویتی و راهبردی دانست. هویت‌های متعارض در جهان اسلام به گونه تدریجی موقعیت خود را بازتولید نموده و از این طریق زمینه برای قطبی شدن سیاست، امنیت و فرهنگ راهبردی کشورهای منطقه‌ای به وجود آمده است. اگر تضادهای گسترش یافته ناشی از خرده فرهنگ‌های متفاوت در کشورهای جهان اسلام وجود نداشت، طبیعی است که زمینه برای ظهور قطب ژئوپلیتیکی جدید به وجود می‌آمد.

کنترل جهان اسلام از طریق گسترش تضادهای هویتی و ژئوپلیتیکی حاصل گردیده است. نتیجه چنین فرآیندی را باید در آشوب امنیتی و تضادهای هویتی دانست. هویتی شدن رقابت‌های ژئوپلیتیکی را باید به عنوان بخشی از واقعیت‌های جهان اسلام دانست. رویارویی هویتی در خاورمیانه ناشی از سیاسی شدن تفاوت‌های اجتماعی و ایدئولوژیک است. گروه‌های

اجتماعی کشورهایی که از انگیزه لازم برای جامعه‌پذیری برخوردار نیستند، زمینه‌های لازم برای بحران امنیتی را به وجود می‌آورند.

علت اصلی چنین وضعیتی را می‌توان ناشی از شکل‌گیری وضعیتی دانست که از آن به عنوان «جوامع چندپارچه و دولت شکننده» یاد می‌شود. جامعه‌پذیری سیاسی مربوط به محیط‌هایی است که زمینه‌های اجتماعی برای کنترل شکاف‌های محیطی وجود دارد. دولت قوی از قابلیت‌هایی برخوردار است که به موجب آن قادر خواهد بود تا زمینه‌های نفوذ ناپذیری در حوزه حاکمیت ملی را حفظ نماید. شکاف‌های اجتماعی و تضادهای هویتی از این جهت با واقعیت‌های دولت مدرن تعارض دارد که تحت تأثیر تضادهای نهفته و گسترش‌یابنده در زمان محدود قرار می‌گیرند. مهم‌ترین مسئله دولت‌ها را می‌توان بهره‌گیری از قدرت تاکتیکی برای کنترل محیط سیاسی دانست. بحران‌های هویتی منجر به افزایش تضادهای امنیتی کشورهای خاورمیانه شده است. ظهور دولت شکننده، رهیافت‌های مختلفی را در مورد روند و نتایج دولت‌سازی به وجود آورده است. کاستلز در نگرش هویتی خود به عوامل ناکامی دولت ملی اشاره می‌کند.

پیوند مؤلفه‌های هویتی و تکنولوژیک را می‌توان در زمره عواملی در نگرش کاستلز دانست که زمینه‌های ظهور و نقش‌آفرینی هویت‌های متعارض را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. در چنین شرایطی زمینه برای بازتولید نیروهای هویتی، قومیتی و گروه‌هایی با الگوی کنش بنیادگرایانه اجتناب‌ناپذیر می‌شود. هویتی شدن منازعات و برآمدن نیروهای هویت بنیاد؛ اعم از نیروهای قومی و محلی، طبقاتی و نیروهای بنیادگرا در خاورمیانه در سال‌های گذشته اثر مشخص و نیرومندی در تضعیف هرچه بیشتر ساختار دولت-ملت و درافتادن بسیاری از کشورهای جهان اسلام از وضعیت دولت ضعیف به وضعیت دولت شکست خورده داشته است (Messner and Haken, 2015:41).

هویتی شدن منازعات در حقیقت به معنای شکست دوباره پروژه شکل دادن به مفهوم ملت به عنوان هویتی فراتر از هویت‌های زیرملی و فراملی و به معنای شکست پروژه سازماندهی مناسبات منطقه‌ای ذیل اقتدار و حاکمیت دولت ملی خواهد بود. نتیجه آنکه خیزش‌های هویتی

برای بسیاری از کشورهای منطقه به معنای تباهی سیاسی در نگرش هانتینگتونی خواهد بود. هرگونه تباهی سیاسی به مفهوم شرایطی است که مطالبات اجتماعی گروه‌های حاشیه‌ای بیش از اقتدار دولت یا نهادهای سیاسی باشد. طبیعی است که در چنین کشورهایی نشانه‌هایی از آشوب سیاسی به وجود می‌آید. هرگونه آشوب می‌تواند زمینه‌های لازم برای گذار از خلأ قدرت و تحلیل رفتن هرچه بیشتر قواعد تثبیت‌کننده نظم منطقه‌ای را به وجود آورد.

#### رهیافت‌های هویت، منازعه و گسترش آشوب در جهان اسلام

زیگینو برژینسکی نیز در زمره نظریه‌پردازانی محسوب می‌شود که دنیای پس از جنگ سرد را دنیای آشوبناک می‌دانند که یکی از نیروی آشوب ساز آن برپاخاستن اشکال متنوعی از قوم‌گرایی و ملی‌گرایی در اقصی نقاط جهان است که منجر به طیف وسیعی از خشونت‌ها و نابسامانی‌ها شده‌اند. احتمالاً مهم‌ترین و تأثیرگذارترین کسی که با گذر از رویکردهای دوران جنگ سردی بر نقش محوری متغیرهای فرهنگی و هویتی در شکل‌گیری ستیزه‌ها و منازعات سیاسی در دوران پسا جنگ سرد تأکید کرد (Brzezinski, 1993:48).

هانتینگتون در مقاله «برخورد تمدن‌ها» گرچه از تهی از رویکردها و انگیزه‌های سیاسی تهی نبود؛ ولی بیش‌های محوری موجود معطوف به فرآیندی است که زمینه لازم برای برجسته شدن نقش متغیرهای فرهنگی و خطوط گسل‌های هویتی در شکل دادن «الگوی آینده ستیزه‌های دوران بعد از جنگ سرد را مورد توجه قرار می‌داد. هانتینگتون در کتاب «برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی» که شکل بسط یافته‌تر ایده مقاله کوتاه اولیه بود توضیح می‌دهد که هدف کتاب او آن است که از «روند تکامل سیاست جهانی پس از جنگ سرد تفسیری ارائه دهد» (Huntington, 1999:22).

در سال‌های بعد از جنگ سرد، زمینه برای ظهور نیروهای اجتماعی و گروه‌های هویتی قطبی شده به وجود آمده است. علت اصلی چنین وضعیتی را می‌توان ناشی از تحولات تکنولوژیک و نقش‌یابی نیروهای هویتی پراکنده در جهان اسلام دانست. چنین گروه‌هایی در حوزه‌های مختلف جغرافیایی نیز وجود داشته اما در جهان اسلام از وضعیت قطبی شده و تعارضی بیش‌تری برخوردار است. «اوبرشال» در تحلیلی عنوان می‌کند که از ۷۰۰ تا ۸۰۰ گروه اقلیت

قومی در سطح جهانی، از سال ۱۹۵۰ به این سو حدود ۲۸۵ گروه از آنها به لحاظ سیاسی فعال بوده و در راستای خواسته‌های قومی خود فعالیت کرده‌اند و بخشی از این فعالیت‌ها در قالبی بسیار شدید و حتی خشونت بار در راستای نقش‌یابی سیاسی، ایدئولوژیک و هویتی فعالیت داشته‌اند. چنین نیروهایی توانسته‌اند موقعیت خود را ارتقاء داده و نشانه‌هایی از رقابت پرتنش را منعکس نموده‌اند.

نقش گروه‌های هویتی به گونه‌ای افزایش یافته که حداقل در ۵ مورد به تأسیس واحدهای مستقل ملی منجر شده است. « اوبرشال » براساس تحقیقات دوئل<sup>۱</sup> و سامبانیس<sup>۲</sup> عنوان می‌کند که ۶۴ درصد از ۱۲۴ جنگ داخلی صورت گرفته بعد از جنگ دوم جهانی ریشه‌های قومی و مذهبی داشته‌اند و اساساً جنگ‌های دارای ریشه‌های قومی و مذهبی همپوشان، با دشواری بیش‌تری نسبت به دیگر جنگ‌ها حل شده‌اند. این گونه منازعات زیرساخت‌های مربوط به ایجاد پتانسیل را از طریق سازوکارهای ایدئولوژیک و مؤلفه‌های هویتی کسب کرده‌اند (Oberschall, 2007:2).

مطالعات دیگری نیز توسط «لیک لیدر»<sup>۳</sup> در مورد چگونگی پیوند جنگ‌های منطقه‌ای، ستیزش‌های داخلی و مؤلفه‌های هویتی در سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۳ صورت گرفته که نشان می‌دهد ۶۹ درصد چنین جنبش‌هایی ماهیت «هویت بنیاد»<sup>۴</sup> داشته‌اند. هر یک از فرآیندهای هویت، قومیت و منازعه می‌تواند اثربخشی خود را در فضای سیاسی به گونه‌ای سازماندهی کند که زمینه‌های درگیری مسلحانه را به وجود آورد. هرگونه درگیری هویتی را می‌توان زمینه‌ساز ظهور منازعات سیاسی جدید دانست (Licklider, 1995:18).

چنین یافته‌هایی بود که باعث توجهی جدی‌تر به مقوله هویت و گروه‌های هویتی مانند گروه‌های قومی و مذهبی به عنوان متغیری جدی در تحلیل مناسبات بین‌المللی شد. تحلیلگران چندی کوشیدند تا به تحلیل نظم بین‌المللی پس از جنگ سرد با توجه به نیروهای برآمده از

- 
- 1.Sambansis
  - 2.Duel
  - 3.Leik Laider
  - 4.Identity Based

ظرفیت‌های هویتی پردازند. جیمز روزنا در تبیین تحولات اجتماعی نظام جهانی در سال‌های بعد از جنگ سرد به این موضوع اشاره دارد که کنش بازیگران حاشیه‌ای، نظم ساختاری را به نظم آشوب‌ساز تبدیل می‌کند (Rosena, 2005: 75).

گذار از رهیافت قدرت به رهیافت‌های هویتی در منازعات منطقه‌ای جهان اسلام

در سال‌های بعد از جنگ سرد، زمینه برای کاهش نقش رهیافت‌های رئالیستی برای تبیین واقعیت‌های سیاست بین‌الملل و امنیت منطقه‌ای به وجود آمد. رهیافت‌های کلاسیک به گونه تدریجی نقش و کارکرد خود را در تبیین واقعیت‌های محیط منطقه‌ای از دست دادند. در این فرآیند، بازیگران جدیدی ظهور پیدا کردند که نقش خود را در شکل‌بندی‌های سیاست و امنیت منطقه‌ای به خصوص در حوزه آسیای جنوب‌غربی و جهان اسلام منعکس ساختند. بازیگرانی که عمدتاً دارای قالب‌های هویتی در کنش سیاسی و امنیتی بودند.

دانیل موینیان بر نشانه‌های فرهنگی، هویتی و کنش اجتماعی تمایزگرا تأکید دارد. تحلیل محیط اجتماعی در حوزه‌های مختلف جغرافیایی نشانه‌هایی از بحران و تعارض را منعکس می‌سازد. دورانی که در آن برخلاف انتظارات شاهد حرکت جهان به سوی همگرایی نیستیم، بلکه شاهد نوع جدیدی از صف‌بندی‌های جهانی هستیم که مبنای آن فرهنگ و هویت است. در چنین شرایطی هویت می‌تواند به گسترش تضادهای راهبردی و فراطبقاتی منجر شود (Moynihan, 1993: 42).

از منظر جامعه‌شناسی تضاد و نظریه‌پردازانی چون رالف دارندورف<sup>۱</sup>، لوئیس کوزر<sup>۲</sup>؛ همه جوامع واجد مجموعه‌ای از شکاف‌های اجتماعی هستند. نشانه‌های مربوط به شکاف اجتماعی در سال‌های بعد از جنگ سرد، تحت تأثیر موضوعات قومیت، مذهب، طبقه، جنسیت، سن، تعلقات فرهنگی و سبک زندگی قرار گرفته است. هر یک از این موضوعات می‌تواند عامل مؤثری در شکل‌گیری تضادهای اجتماعی و هویتی شود. به طور کلی در جامعه‌شناسی تضاد، شکل جدیدی از مؤلفه‌های فرهنگی ظهور یافته که آثار خود را در سیاست، قدرت و امنیت منطقه‌ای به جا می‌گذارد (Bashirieh and Ghazian, 2001: 8).

1. Ralf Dahrendorf

2. Lewis Coser



هویت به همان گونه‌ای که عامل همبسته‌ساز محسوب می‌شود، در زمره عوامل گسترش شکاف‌های اجتماعی و فرهنگی نیز تلقی خواهد شد. در چنین شرایطی، منازعات ماهیت فرهنگی یا شبه‌فرهنگی پیدا کرده با مؤلفه‌های ساختاری نیز پیوند می‌یابد. پیوند مؤلفه‌های هویتی و ساختاری در زمره عوامل اصلی گسترش بحران‌های منطقه‌ای است. واقعیت آن است که شکل‌بندی‌های ساختاری نظام بین‌الملل و ضرورت‌های مربوط به اقتصاد جهانی، بر آینده سیاست و امنیت جهان اسلام تأثیرگذار خواهد بود. منازعات منطقه‌ای در نگرش هانتینگتون صرفاً مربوط به خاورمیانه نبوده و طیف گسترده‌تری از حوزه‌های جغرافیایی را دربر می‌گیرد. سیاست جهانی دوران پس از جنگ سرد «عملکرد خود در راستای مرزهای فرهنگی را آغاز کرد» دورانی که در آن ملت‌ها و گروه‌های مختلف هویتی تمایل دارند تا «زیر نمادهای هویت فرهنگی خود رژه» بروند. نمادهای فرهنگی می‌تواند شکل خاصی از نشانه در چارچوب رنگ‌ها و پرچم‌های تفکیک‌کننده را به وجود آورد. هانتینگتون اشاره دارد که در عصر پس از جنگ سرد شاهد احیاء دوباره هویت‌های فراموش شده، تضادهای تاریخی کهن و «خویش‌نمایی» دوباره‌ای هستیم که ملت‌ها در «جستجوی هویت یا بازآفرینی قومیت خویش» برخاسته‌اند و «حرف اصلی این کتاب این است فرهنگ و هویت‌های فرهنگی که در سطح گسترده‌ای همان هویت‌های تمدنی هستند الگوهای همبستگی‌ها، واگرایی‌ها و جنگ‌ها را در جهان پس از جنگ سرد تعیین می‌کنند» (Huntington, 1999:29).

هانتینگتون در تحلیل خود بر رویکرد رئالیستی از مناسبات بعد از جنگ سرد نقد می‌کند، رویکردی که مبنای تحلیل خود را ماهیت آنارشیک نظام بین‌الملل تشکیل شده از واحدهای ملی می‌داند که هر یک در جستجوی منافع خود هستند، منفعی که در نگرش رئالیست‌ها مقولاتی عینی بوده و می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در الگوهای تمایز رفتاری طبقات اجتماعی و شکل‌بندی‌های ساختاری به جا گذارد. هانتینگتون این وضعیت را تحت عنوان «سیاست هویت» نام می‌دهد.

کاستلز هرگونه هویت‌جویی را ناشی از بحران هویت و تلاش برای پاسخ به آن می‌داند. بحران هویت نیز ناشی از فرآیند آشوب‌زای جهان در حال گذار خواهد بود. در نگرش هویتی و

فرامردن کاستلز، انسان‌ها تمایل دارند تا معنای حیات خود را از طریق پیوستن به هویت‌های گروهی در تخصص با گروه‌های دیگر تعریف کنند. کاستلز درصدد بود تا نشان دهد که نیروهای اجتماعی می‌توانند نقش مؤثری در سیاست قدرت ایفا نمایند. نیروهایی که تحت‌تأثیر قابلیت‌های تکنولوژیک قرار گرفته و مطالبات فراگیرتری برای نقش‌یابی در سیاست جهانی پیدا کرده‌اند.

### ظهور و گسترش جنگ‌های نیابتی در جهان اسلام

جنگ‌های نیابتی موضوع و پدیده‌ای جدید در روابط و سیاست بین‌الملل است. اولین بار ریچارد نیکسون برای خروج از بحران مربوط به جنگ ویتنام از چنین الگویی در قالب «ویتنامیزه کردن جنگ» بهره گرفت. نیکسون تلاش داشت تا از نیروی نظامی ویتنام جنوبی برای مقابله با گروه‌های مارکسیستی به ویژه یگان‌های عملیاتی تحت فرماندهی «هو شی مین» استفاده نماید. «دکترین گوام» که در سال ۱۹۶۹ توسط نیکسون در پایگاه نظامی آمریکا در جزایر اقیانوس آرام مطرح گردید را می‌توان شکل دیگری از نشانه‌های مربوط به سازماندهی جنگ‌های نیابتی دانست. چنین فرآیندی، زمینه شکل‌گیری «دکترین نیکسون» در خلیج فارس را به وجود آورد. ایران دوران محمدرضا شاه به همراه ساختار نظامی و امنیتی عربستان چنین نقشی را در فرآیند امنیت‌سازی منطقه‌ای ایفا نمودند.

در سال‌های بعد از انقلاب اسلامی ایران، صدام حسین از انگیزه لازم برای ایفای نقش عملیاتی و نظامی برای متوقف کردن موج‌های انقلاب اسلامی برخوردار بود. براساس چنین رویکردی، عراق صدام حسین به عنوان خط مقدم رویارویی ژئوپلیتیکی جهان عرب در مقابله با ایران، زمینه‌های جنگ تحمیلی و تهاجم گسترده به حوزه‌های سرزمینی و منابع حیاتی ایران را آغاز کرد. جنگ عراق علیه ایران را می‌توان نماد دیگری از «جنگ‌های نیابتی» در سال‌های بعد از جنگ دوم جهانی دانست.

### جنگ‌های نیابتی و تهدیدات نامتقارن در جهان اسلام

ماهیت اصلی قدرت و تهدیدات در سومین دهه قرن ۲۱ بر اساس نشانه‌هایی از عدم تقارن شکل می‌گیرد. در سال‌هایی که قدرت، جنگ و تهدیدات ماهیت کلاسیک داشت، رقابت بازیگران براساس سازوکارهای کنش متقارن انجام گرفت. جنگ و صلح تابعی از توازن و همپایگی قدرت بوده است. در عصر آینده زمینه برای گسترش تهدیدات نامتقارن در فضای داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی به وجود می‌آید. بخش قابل توجهی از نبردهای یک دهه گذشته در عراق، افغانستان، سوریه و لبنان ماهیت اعتقادی دارد.

نبردهای اعتقادی براساس نشانه‌هایی از «تهدیدات نامتقارن» و «جنگ نیابتی» شکل گرفته است. ظهور و گسترش نیروهایی همانند داعش را باید بر اساس چنین نشانه‌هایی تحلیل نمود. مؤلفه‌هایی همانند بنیان‌های اعتقادی، جنگ فرقه‌ای، تحرک سریع، جنگ و گریز، کنش نامتقارن و جنگ کم شدت را باید در زمره تهدیدات آینده امنیت ملی ایران در محیط منطقه‌ای دانست.

جنگ ویتنام و افغانستان را باید نشانه‌های دیگری از تهدیدات نامتقارن بازیگران منطقه‌ای و نیروهایی دانست که درگیر جنگ کم شدت در برابر قدرت‌های بزرگ قرار می‌گیرد. اقداماتی که گروه‌هایی همانند «النصره» و «داعش» به انجام می‌رسانند، توسط سازمان‌ها و نهادهای دیگری در آینده ادامه خواهد یافت. «جنگ مقدس» براساس نشانه‌های اعتقاد شکل گرفته و در برابر نیروهای اعتقادی نیز قرار می‌گیرد. شکل‌گیری چنین وضعیتی زمینه‌های «تقارن نامتقارن» را به وجود می‌آورد. به این ترتیب می‌توان تأکید داشت که تهدیدات در آینده اولاً ماهیت مذهبی و اعتقادی داشته، ثانیاً در قالب جنگ کم شدت سازماندهی می‌شود، ثالثاً فرقه‌گرایی را در محیط‌های اعتقادی گسترش می‌دهد. تجزیه ساختار اعتقادی صرفاً از طریق «فرقه‌گرایی راهبردی» سازماندهی خواهد شد. در چنین فرآیندی، گروه‌های فرقه‌ای زمینه‌های مشروعیت‌زدایی اعتقادی را ایجاد می‌کند.

### جنگ‌های فرسایشی هویتی در جهان اسلام

ویژگی اصلی تهدیدات موجود آن است که به موازات «جنگ» نشانه‌هایی از «مدیریت راهبردی» نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. در تهدیدات فرسایشی، «لجستیک» از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بنابراین مهم‌ترین مسئله نیروهای نظامی در شرایط تهدیدات نامتقارن را باید بر اساس سازماندهی لجستیک برای مقابله در تهدیدات فرسایشی تنظیم نمود. واقعیت آن است که بازیگرانی در نبرد نامتقارن و جنگ کم‌شدت به پیروزی می‌رسند که از قابلیت لازم برای ترمیم لجستیک برخوردار باشند. در تهدیدات پست مدرن، نبردها برای کشتن سربازان دشمن انجام نمی‌گیرد بلکه باید آن را در قالب نابود کردن شهادت دشمن دانست.

بخشی از جنگ‌های منطقه‌ای با ماهیت نامتقارن و کم‌شدت، زمینه را برای کسب منافع اقتصادی فراگیر به وجود می‌آورد. هم‌اکنون جنگ برای طالبان، داعش، کردها در اقلیم کردستان عراق، بخشی از نیاز آنان برای درآمدهای اقتصادی فراگیر تلقی می‌شود. به هر میزان که جنگ‌ها طولانی‌تر شود، زمینه برای شکل‌گیری اقتصاد خشونت نیز به وجود می‌آید. بنابراین تهدیدات راهبردی آینده با اقتصاد، هویت، اعتقاد، محیط منطقه‌ای، الگوی کنش قدرت‌های بزرگ، تبهکاران سازمان یافته و عشایر جنگ سالار پیوند می‌یابد. هریک از نیروها و عوامل یاد شده را باید به عنوان بخشی از نشانه‌های تهدید در روند جنگ مدرن دانست.

مشروعیت‌زدایی اعتقادی در قالب «جنگ‌های فرسایشی» انجام می‌گیرد. به همین دلیل است که بازیگرانی همانند آمریکا و رژیم صهیونیستی از «نبردهای فرسایشی» بهره گرفته و از این طریق تلاش دارند تا اراده سیاسی دشمن را در نبرد کاهش داده و در نهایت زمینه ایجاد انعطاف‌پذیری را فراهم سازند. انعطاف‌پذیری در شرایطی ایجاد می‌شود که نشانه‌هایی از تهدیدات فرسایشی در محیط راهبردی به وجود آید. آمریکا از طریق گسترش جنگ فرسایشی در سوریه، زمینه کاهش مشروعیت بشار اسد را ایجاد کرده است. داعش از سازوکارهای نبرد فرسایشی در عراق بهره می‌گیرد. رویکرد رژیم صهیونیستی در جنگ جولای و آگوست ۲۰۱۴ ماهیت فرسایشی دارد. روند تحولات منطقه‌ای خاورمیانه نشان می‌دهد که تهدیدات آینده با نشانه‌هایی از «خشونت‌های تروریستی» پیوند یافته است. گروه‌هایی همانند «داعش»، «النصره»

و «القاعده» به عنوان نمادهای تهدید نامتقارن برای کارگزاران راهبردی، نظامی و دفاعی ایران محسوب می‌شوند. هریک از این نیروها در آینده در وضعیت تکثیر قرار می‌گیرند. تغییر در شکل‌بندی نیروهای فرقه‌گرا تأثیری در ماهیت تروریسم در شکل‌گیری تهدیدات آینده ایجاد نمی‌کند.

### جنگ‌های مرکب نامتقارن در جهان اسلام

جنگ‌های نوین در محیط منطقه‌ای ماهیت تصاعد یابنده و گسترش یابنده دارد. چنین منازعاتی، نشانه‌هایی از ظهور جنگ داخلی، جنگ منطقه‌ای و جنگ فراملی را به وجود می‌آورد. پیوند جنگ‌های داخلی، منطقه‌ای و فراملی در زمره تهدیدات مرکب نامتقارن محسوب می‌شود. در چنین شرایطی است که بهره‌گیری از ابزارهای دیپلماتیک برای کنترل منازعات با دشواری‌های بیش‌تری روبه‌رو می‌شود. هویت‌یابی گروه‌های قومی، مذهبی و نژادی در محیط منطقه‌ای سطح منازعه را گسترده نموده و امکان درگیری‌های امنیتی براساس نقش‌آفرینی بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی را تشدید می‌کند.

در سال‌های بعد از جنگ سرد همواره نشانه‌هایی از رویارویی بازیگرانی به وجود آمده است که عامل اصلی آن را می‌توان برجسته‌سازی موضوعات فراملی و هویتی دانست. در این دوران، موضوعاتی همانند منافع ملی براساس نقش‌آفرینی دولت، کارکرد خود را از دست داده است. ایالات متحده ضمن بهره‌گیری از مفاهیمی همانند «دولت‌های ورشکسته»، «دولت‌های یاغی» و «رویارویی تمدنی» تلاش می‌کند تا سطح جدیدی از منازعه را بازتولید نماید. هر یک از این مفاهیم نشان می‌دهد که چگونه موضوعات حقوق بشر و مداخلات بشردوستانه زمینه گسترش منازعات منطقه‌ای در خاورمیانه و در حوزه مرزهای ژئوپلیتیکی ایران را به وجود آورده است.

### ائتلاف فراهویتی بازیگران در جهان اسلام

ستیزش‌های هویتی، زمینه تصاعد بحران و ظهور منازعات ژئوپلیتیکی را در جهان اسلام اجتناب‌ناپذیر ساخته است. در این فرآیند، ایران از انگیزه بیش‌تری برای همکاری راهبردی با روسیه در جهت مقابله با گروه‌های تروریستی تکفیری برخوردار گردیده است. به همان

گونه‌ای که میزان تمایل عربستان به همکاری با اسرائیل و بازیگران جهان غرب افزایش یافته است. علت اصلی آن را باید در ظهور شکل‌بندی‌های جدیدی از رقابت، همکاری و منازعه در جهان اسلام دانست.

### مقابله عربستان و مصر با نیروهای مقاومت در جهان اسلام

رقابت‌های ایران و عربستان ماهیت تاریخی و راهبردی دارد. همواره نشانه‌هایی از رقابت ژئوپلیتیکی و امنیتی در فضای منطقه‌ای خاورمیانه وجود داشته است. در بین چنین رقابت‌هایی، ایران و عربستان در وضعیت تضاد راهبردی قرار گرفته و عموماً تلاش دارند تا موقعیت خود را از طریق موازنه‌گرایی راهبردی و بازتولید هنجارهای فرهنگی ارتقاء دهند. اگرچه هر کشوری همانند موجود زنده همواره با چالش‌ها و بحران‌های امنیتی روبروست، اما رقابت‌های ایران و عربستان چالش‌های منطقه‌ای گسترده‌تری را به وجود می‌آورد.

انقلاب اسلامی ایران نتایج متفاوت اما تراژدیک برای عربستان داشته است. عربستان در واکنش به انقلاب ایران تلاش داشت تا گزینه تحریک اسلام شیعی در خاورمیانه را کنترل کند. الگویی که براساس آموزه‌ها و نشانه‌های کنش انقلابی شکل گرفته است. بر این اساس عربستان خود را برای مقابله با جمهوری اسلامی و «صدور انقلاب» آماده کرد. به همین سبب با شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، عربستان با کمک‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی و تبلیغاتی خود، در کنار عراق قرار گرفت.

الگوی کنش تعاملی عربستان و اسرائیل را نیز می‌توان براساس مدل همکاری آنان در قالب سازوکارهای موازنه‌گرایی مورد توجه قرار داد. رقابت‌های بنیادین عربستان با اسرائیل همواره وجود داشته است. صهیونیسم نه تنها تهدیدی برای جهان اسلام تلقی می‌شود، بلکه باید آن را به منزله نشانه تهدید برای عربستان نیز دانست. صهیونیسم به عنوان یک حرکت سیاسی، در نیمه دوم قرن ۱۹ شروع به رشد کرد. در دهه آخر این قرن فعالیت رهبران آن شدت گرفت و هم‌زمان با آغاز جنگ جهانی اول، پیوند منافع قدرت‌های بزرگ اروپا و آمریکا با حرکت صهیونیسم در خاورمیانه به ایجاد یک کشور یهودی در فلسطین انجامید.

عربستان تلاش دارد تا زمینه کنترل گروه‌های اسلامی را به وجود آورده تا از این طریق از

گسترش موج انقلابی‌گری در خاورمیانه جلوگیری به عمل آورد. الگوی تعامل عربستان با اسرائیل نیز تابعی از چنین ضرورت‌هایی در ارتباط با محیط امنیتی خاورمیانه تلقی می‌شود. در فرآیند جنگ غزه که در جولای و آگوست ۲۰۱۴ انجام گرفت، مقامات عربستان و مصر الگوی حمایتی در ارتباط با سیاست امنیتی اسرائیل را در دستور کار قرار دادند. چنین رویکردی را باید به عنوان بخشی از موازنه‌گرایی راهبردی عربستان در محیط امنیتی خاورمیانه دانست.

#### رویارویی هویتی عربستان و جهان سلفی با ایران

انقلاب اسلامی ایران رویکرد ژئوپلیتیکی عربستان را تغییر داد. رهبران عربستان به گونه‌ای مستقیم درگیر منازعه هویتی، ایدئولوژیک، امنیتی و ژئوپلیتیکی با ایران گردیدند. بیش‌ترین حمایت‌های اقتصادی و دیپلماتیک از صدام حسین توسط رهبران عربستان انجام شد. کشوری که بیشترین منابع اقتصادی و هم‌چنین تمام صادرات نفت جهان را دارا بود، از درآمدهای اقتصادی خود برای تأمین رویکرد امنیتی‌اش بهره گرفت. تضادهای فرهنگی و ژئوپلیتیکی ایران و عربستان در دوران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ماهیت ایدئولوژیک نیز پیدا نمود.

رویکرد امنیتی عربستان در مقابله با ایران قرار دارد. رهبران عربستان مقابله با ایران را بر اساس «نظریه مقابله با هلال شیعه» به انجام می‌رسانند. چنین رویکردی در سال ۲۰۰۶ تبیین گردید. نظریه پردازان امنیتی عربستان، الگوی مقابله با شیعیان را در راستای گسترش تضادهای هویتی اسلامی در منطقه پیگیری می‌کنند. کشورهای آمریکا و اروپا را باید محور اصلی گسترش تعارض برای کنترل موج بیداری اسلامی در منطقه آسیای جنوب غربی، شرق مدیترانه و شمال آفریقا دانست. علت بهره‌گیری از چنین راهبردی را باید گذار از بحران مشروعیت در ساختار سیاسی و امنیتی عربستان دانست. مقامات عربستان بر این اعتقادند که اگر مقابله با نیروهای حامی بیداری اسلامی در خاورمیانه انجام نگیرد، زمینه برای گسترش بحران مشروعیت در داخل عربستان ایجاد می‌شود.

جایگاه‌یابی ایران در عراق، به منزله تهدید امنیتی برای عربستان تلقی می‌شود. رهبران سیاسی عربستان، در بسیاری از دیدارهای دیپلماتیک با مقامات ایرانی این موضوع را مورد پردازش قرار داده‌اند که چنین فرآیندی موازنه قدرت در خاورمیانه را دگرگون نموده و آنان از الگوهای

جایگزین برای اعاده هویت عربی بهره می‌گیرند. از آنجایی که عراق نقش خود به عنوان بخشی از جهان عرب را از دست داده، روندهای تصمیم‌گیری در سیاست امنیتی عربستان براساس ترکیبی از مؤلفه‌های ایدئولوژیک، روحیه کارگزاران اجرایی و الگوی کنش بازیگران در سیاست بین‌الملل شکل می‌گیرد.

منازعات فرقه‌ای و جنگ‌های نیابتی از سال ۲۰۱۱ آغاز شده است. نقطه آغازین چنین بحران‌هایی را می‌توان مربوط به نقش‌یابی بازیگرانی در بحران سوریه دانست. بحرانی که تحت تأثیر آموزه‌های تکفیری و نقش‌یابی حکومت سلفی عربستان قرار داشته است. هر یک از دو مؤلفه یاد شده را می‌توان به عنوان بخشی از «تقاطع تهدید» دانست. تقاطع تهدید دو حوزه بازیگران مداخله‌گر منطقه‌ای و کنش نیروهای اجتماعی هویت‌گرا را منعکس می‌سازد. هریک از نیروهای یاد شده در تعامل با یکدیگر تلاش دارند تا زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری بحران و گسترش تهدیدات امنیتی را به وجود آورند. هدف اصلی چنین نیروهایی را می‌توان تلاش برای تغییر در موازنه منطقه‌ای و جابه‌جایی قدرت سیاسی دانست.

ماهیت اصلی قدرت و تهدیدات در سومین دهه قرن ۲۱ بر اساس نشانه‌هایی از عدم تقارن شکل می‌گیرد. در سال‌هایی که قدرت، جنگ و تهدیدات ماهیت کلاسیک داشت، رقابت بازیگران براساس سازوکارهای کنش متقارن انجام گرفت. جنگ و صلح تابعی از توازن و همپایگی قدرت بوده است. در عصر آینده زمینه برای گسترش تهدیدات نامتقارن در فضای داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی به وجود می‌آید. بخش قابل توجهی از نبردهای یک دهه گذشته در عراق، افغانستان، سوریه و لبنان ماهیت اعتقادی دارد. نبردهای هویتی با رویکرد سلفی براساس نشانه‌هایی از «تهدیدات نامتقارن» و «جنگ نیابتی» شکل گرفته است. ظهور و گسترش نیروهایی همانند داعش را باید بر اساس چنین نشانه‌هایی تحلیل نمود. مؤلفه‌هایی همانند بنیان‌های اعتقادی، جنگ فرقه‌ای، تحرک سریع، جنگ و گریز، کنش نامتقارن و جنگ کم‌شدت را باید در زمره تهدیدات آینده امنیت ملی ایران در محیط منطقه‌ای دانست. جنگ ویتنام و افغانستان را باید نشانه‌های دیگری از تهدیدات نامتقارن بازیگران منطقه‌ای و نیروهایی دانست که درگیر جنگ کم‌شدت در برابر قدرت‌های بزرگ قرار می‌گیرد.



### گسترش آشوب در ژئوپلیتیک جهان اسلام

شکل‌بندی‌های ساختار نظام بین‌الملل در فرآیند پویایی‌ها و تحولات ژئوپلیتیکی، در حال دگرگون شدن است. «ساختار دوقطبی» که در سال‌های بعد از جنگ دوم جهانی شکل گرفته، تحت تأثیر مراکز جدید قدرت با دگرگونی روبه‌رو شده و شبکه ژئوپلیتیکی جدیدی از نقش‌آفرینی بازیگران حاشیه‌ای و قدرت‌های بزرگ را به وجود آورده است. نظریه‌پردازانی همانند برژینسکی، کیسینجر و کوهن، شکل‌بندی‌های ساختاری بعد از جنگ سرد را در قالب «ساختار چندقطبی»<sup>۸</sup> تعریف کرده‌اند (Korski, 2008:28).

«جیمز روزنا» با نگرش کتاب «سیاست در جهان آشوب‌زده» بر این اعتقاد است که در ژئوپلیتیک جدید نظام جهانی، مناسبات مرجعیت و اقتدار با دگرگونی روبه‌رو شده، گرایش‌ها مرکزگرا و مرکزگریز به وجود آمده و در نتیجه می‌توان سرچشمه‌های «آشوب جهانی» را مشاهده کرد که منجر به شکل‌گیری نیروهای تأثیرگذار حاشیه‌ای و پیرامونی بر نظم جهانی گردیده است. به این ترتیب، جیمز روزنا شکل‌بندی ژئوپلیتیکی جدید را برخلاف کیسینجر و برژینسکی، ساختاری نمی‌بیند. برژینسکی بر این اعتقاد است که نظم ژئوپلیتیکی جدید تحت تأثیر ابزارهای ارتباطی و مفاهیم هویتی در پیرامون، شکل گرفته و محرک آشوب در سیاست جهانی گردیده است.

در سال‌های بعد از جنگ سرد زمینه برای شکل‌گیری تغییرات منطقه‌ای و تحولات ژئوپلیتیکی فراهم گردیده است. الگوی کنش بازیگران در محیط منطقه‌ای مربوط به شرایطی است که با نشانه‌های تغییر ژئوپلیتیکی همراه گردیده است. اصلی‌ترین نشانه تحول ژئوپلیتیکی در محیط منطقه‌ای را می‌توان در قالب ظهور آشوب امنیتی و جنگ‌های نیابتی تبیین نمود. هر یک از مؤلفه‌های یادشده بر شکل‌بندی محیط منطقه‌ای، الگوی کنش بازیگران منطقه‌ای همانند ایران و نظم‌های منطقه‌ای تأثیر به جا گذاشته است.

اولین بار نظریه آشوب در نظم‌های منطقه‌ای و سیاست بین‌الملل از سوی نظریه‌پردازانی همانند برژینسکی، لوکاج نو رابرت کاپلان<sup>۱</sup> ارائه شد. هر یک از افراد یاد شده تلاش نمودند تا این رهیافت را مورد بررسی قرار دهند که شکل‌بندی کنش بازیگران در سیاست جهانی براساس نشانه‌هایی از آشوب قرار خواهد داشت. چنین رویکردی از سوی جیمز روزنا نیز مورد تأکید قرار گرفته و به این ترتیب رهیافتی از سال‌های ۱۹۹۱ به بعد در دستور کار قرار گرفت که معطوف به نقش‌یابی بازیگران گریز از مرکز بوده است (Cohen, 2008: 182). توازن منطقه‌ای در واقع‌گرایی کلاسیک براساس معادله قدرت شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر، بازیگران تلاش دارند تا براساس قدرت، انگیزه‌ها و اهداف سایر کشورها را کنترل نمایند. در این رویکرد، قدرت به شدت مورد تأکید قرار می‌گیرد. بر اساس چنین نگرشی، کشورها در عرصه بین‌المللی به دنبال افزایش قدرت خود هستند. به عبارت دیگر مهم‌ترین عنصر در پی‌گیری منافع ملی کشورها و توازن منطقه‌ای، پدیده‌ای به نام قدرت محسوب می‌شود. بازیگرانی که در حاشیه ایفای نقش می‌کنند، عموماً از انگیزه لازم برای برهم زدن معادله قدرت برخوردارند. چنین فرآیندی زمینه آشوب امنیتی را به وجود می‌آورد (Lukacs, 1993: 248).

نظام موازنه منطقه‌ای مبتنی بر تعادل قدرت و کنش‌گری بازیگرانی است که در صدد دستیابی به قدرت مازاد یا جایگاه برتر در فضای منطقه‌ای می‌باشند. کشورهایی که از الگوی تضاد مستقیم بهره می‌گیرند، دیر یا زود در شرایط رویارویی قرار می‌گیرند. مگر اینکه با تهدید مشترکی روبه‌رو گردیده یا به تولید قدرت برای ایجاد توازن مبادرت نمایند. کشورهایی که در صدد هژمونی منطقه‌ای یا بین‌المللی هستند، عموماً با چنین مخاطراتی روبه‌رو می‌شوند. شکل‌گیری آنارشی تصاعدی را می‌توان در نشانه‌های آشوب سیاست بین‌الملل مورد توجه قرار داد (Kaplan, 2000: 48).

---

1. Lukács

2. Robert Kaplan

### افزایش تهدیدات امنیتی علیه ایران

منطقه‌ای که سائول کوهن از آن به عنوان «کمر بند شکننده» یاد می‌کند. مفهوم کمر بند شکننده بیانگر نشانه‌هایی از آشوب و بحران منطقه‌ای است که کوهن آن را محور اصلی تحلیل خود در کتاب «ژئوپلیتیک نظام جهانی» قرار داده است. در چنین فرآیندی است که نشانه‌هایی از ابهام امنیتی و آشوب سیاسی در محیط منطقه‌ای شکل گرفته و روسیه صرفاً در شرایطی وارد معرکه حل بحران امنیت منطقه‌ای گردید که گروه‌های بنیادگرای سلفی از آسیای مرکزی تا فرانسه و آمریکا نیروهای عملیاتی خود را گسترش داده‌اند. طبعاً چنین فرآیندی را نمی‌توان صرفاً از طریق اقدامات نظامی و عملیات هوایی کنترل نمود.

ایران نقش محوری در ژئوپلیتیک مقاومت جهان اسلام ایفا کرده است. چنین وضعیتی را می‌توان به عنوان عامل بنیادین بسیاری از سازوکارهای منازعه علیه ایران در باز تولید بحران‌های منطقه‌ای دانست. در فرآیند تحولات سیاسی آینده جمهوری اسلامی ایران، بیش از سایر کشورهای منطقه‌ای در شرایط تهدیدات امنیتی و ژئوپلیتیکی قرار دارد. یکی از دلایل چنین شرایطی را می‌توان شاخص‌های جغرافیایی و قابلیت‌های اقتصادی آن دانست. به هر میزان کشورهای از قابلیت ساختاری و پیشینه تاریخی مؤثرتری برخوردار باشند، به همان میزان با تهدیدات متنوع‌تری روبه‌رو می‌شوند.

بسیاری از تحلیلگران اسرائیل محور در حوزه امنیت منطقه‌ای، مرزهای ژئوپلیتیکی ایران را مرزهای تهدید می‌نامند. علت آن را می‌توان در قابلیت‌های اقتصادی، توانمندی راهبردی و امکان دسترسی به حوزه‌های جغرافیایی مختلف دانست. علاوه بر آن، همجواری با قدرت‌های بزرگ متعارض و کشورهای منطقه‌ای تهدید کننده در زمره عواملی محسوب می‌شود که منجر به ارتقاء قابلیت ژئوپلیتیکی ایران در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی گردیده است. هر تحول منطقه‌ای و بین‌المللی می‌تواند آثار و پیامدهای خود را بر ساختار و فرآیندهای امنیتی ایران به‌جا گذارد (Menashri, 2001: 18). حمایت‌های ایران از دولت سوریه را می‌توان تابعی از ضرورت‌های ایدئولوژیک، ژئوپلیتیکی و راهبردی دانست. سوریه‌ای که نزدیک‌ترین متحد تهران در منطقه و دروازه اتصال ایران به نمایندگانش در حماس و حزب‌الله است. در مجموع

سیاست‌های داخلی سوریه تحت تأثیر سیاست‌های منطقه‌ای خواهد بود و بر این مبنا سرنوشت نظام سیاسی سوریه نزدیک به سرنوشت لبنان و عراق خواهد بود. هرگونه جابه‌جایی قدرت در سوریه، بر معادله امنیت منطقه‌ای اثر به‌جا می‌گذارد.

امنیت منطقه‌ای را باید به عنوان نمادی از معادله قدرت و رقابت بازیگران در محیط منطقه‌ای دانست. چنین بازیگرانی تلاش دارند تا موازنه جدیدی را علیه راهبرد منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران ایجاد نمایند (Weitz, 2010: 41).

### گرایش به شرق در سیاست راهبردی ایران

نگرش روسیه به ائتلاف راهبردی در سوریه دارای ابهام تاکتیکی است. اگرچه این موضوع مطرح می‌شود که سوریه بعد از سفر پوتین به تهران در چارچوب اجلاس‌های اوپک گازی از «سیاست درهای باز تسلیحاتی» در برخورد با ایران بهره گرفته، اما واقعیت آن است که نگرش راهبردی روسیه برای موازنه‌گرایی منطقه‌ای، سیاست این کشور را به جهان غرب نزدیک‌تر خواهد ساخت. الگوهای کنش ایران و روسیه در سال‌های گذشته به دلیل الگوی مشارکت منطقه‌ای و همکاری‌های راهبردی با ابهام همراه بوده است. این ابهام از سال ۲۰۱۵ که روسیه درگیر تحولات سوریه گردید، کاهش یافته است. در ازای چنین فرآیندی، ایالات متحده در سال‌های ۲۰۱۶-۲۰۱۱ به میزان ۱۰۰ میلیارد دلار تسلیحات به عربستان فروخته است. بخشی از این تسلیحات به گروه‌های کارگزار جنگ نیابتی در سوریه و عراق تحویل شده است. دولت روسیه تلاش داشته است تا زمینه همکاری ژئوپلیتیکی و راهبردی با ایران در بحران سوریه را به وجود آورد. برای تحقق چنین اهدافی، روسیه امیدوار است یک هم‌پیمان منطقه‌ای مستحکم و دائم داشته باشد تا استقرار نیروهای دریایی این کشور در مدیترانه و نفوذ آن در سیاست خارجی مدیترانه‌ای را تضمین کند. پایگاه‌های دریایی روسیه در بندر طرطوس<sup>۸</sup> در حال بازسازی و توسعه برای حضور کشتی‌های بزرگ‌ترند. طرطوس برخلاف بندر سواستپول<sup>۸</sup> اوکراین، به ناوگان دریایی روسیه اجازه خواهد داد دور از چشم و گوش ترکیه به عنوان

1. Tartus  
2. Sevastopol

هم‌پیمان آمریکا و ناتو، دست به مانور بزنند. ایالات متحده و انگلیس نیز بر این امر واقفند که ضرورت‌های موازنه قدرت ایجاب می‌کند تا روسیه نقش مؤثری در آینده سیاسی سوریه ایفا نماید.

#### سناریوهای کنش راهبردی ایران در آینده جهان اسلام

سناریوهای راهبردی ایران در جهان اسلام مبتنی بر نشانه‌هایی از موازنه و اعتمادسازی هنجاری خواهد بود. ادامه تضادهای هویتی، زمینه نقش‌یابی بازیگران فرامنطقه‌ای و کشورهای آشوب‌ساز در محیط منطقه‌ای را فراهم می‌سازد. در این ارتباط، لازم است تا بر سازوکارهای مربوط به الگوهای همکاری جویانه و سناریوهایی اشاره داشت که نقش سازنده ایران در محیط منطقه‌ای را ارتقاء می‌دهد. هر یک از سازوکارهای یاد شده را می‌توان به عنوان بخشی از ضرورت‌های امنیت‌ساز در آینده جهان اسلام دانست.

سناریونویسی و آینده‌پژوهی بر نشانه‌هایی از عدم قطعیت تأکید دارد. سناریونویسی یکی از سازوکارهای اصلی آینده‌پژوهی در محیط‌های منطقه‌ای است. به عبارت دیگر می‌توان به این موضوع اشاره داشت که سناریو محصول آرمانی آینده‌پژوهی است، زیرا مبتنی بر نگرشی عمیق و خلاقانه در ارتباط با آینده است. روشی که ریسک روبه‌رو شدن با نیروهای شگفتی‌ساز را نیز به همراه دارد. هرگونه رویکرد امنیت‌ساز در محیط منطقه‌ای می‌تواند زمینه‌های مدیریت بحران در فضای آشوب را فراهم سازد.

#### ضرورت موازنه‌گرایی منطقه‌ای در سیاست راهبردی ایران

روندهای موازنه‌گرایی منطقه‌ای در عصر آشوب‌های امنیتی در شرایطی حاصل می‌شود که جلوه‌هایی از مدیریت بحران در دستور کار قرار گیرد. ایفای نقش سیاسی در محیط منطقه‌ای صرفاً در شرایطی امکان‌پذیر است که جلوه‌ای از «حکومت قوی» در کشور ایجاد شود. شاخص‌های حکومت قوی را می‌توان در ارتباط با موضوعاتی از جمله انسجام اجتماعی مورد توجه قرار داد. انسجام اجتماعی می‌تواند زیرساخت‌های قدرت منطقه‌ای کشورها را فراهم

آورد. در روند شکل‌گیری موازنه قدرت در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی، امکان شکل‌گیری فرایندهای همکاری جویانه اجتناب‌ناپذیر است. بنابراین، هیچ بازیگر اصلی نباید به یک بازیگر غیراصولی تبدیل شود. آنچه را که باراک اوباما در مصاحبه با نشریه آتلانتیک مورد تأکید قرار داد، به مفهوم آن است که معادله قدرت منطقه‌ای آسیای جنوب غربی بدون نقش‌یابی ایران معنایی نخواهد داشت. نقش‌یابی ایران به مفهوم آن است که نشانه‌هایی از موازنه و تعادل قدرت بین بازیگران منطقه‌ای همانند ایران، مصر، ترکیه و عربستان به وجود آید. آنچه را که شورای همکاری خلیج فارس، اتحادیه عرب و اجلاسیه ۱۳ سازمان همکاری‌های اسلامی ترکیه پیگیری نمودند، نشانه‌هایی از مقابله با ایران را منعکس می‌سازد. عربستان تلاش دارد تا اهداف راهبردی خود را که در اتحادیه عرب سازماندهی نمود، وارد فضای کنش کشورهای سازمان همکاری اسلامی نماید.

#### ائتلاف‌سازی تاکتیکی ایران در جهان اسلام

اگر برخی از بازیگران غیرمؤثر در محیط امنیت منطقه‌ای در صدد برآیند تا زمینه‌های لازم برای ارتقاء نقش خود به عنوان نیروی تأثیرگذار منطقه‌ای را فراهم آورند، این امر توازن منطقه‌ای را دچار مشکل و مخاطره می‌سازد. هرگونه تحرک بازیگران منطقه‌ای به عنوان قدرت موازنه دهنده، با مخاطرات امنیتی روبه‌رو می‌شود. توازن منطقه‌ای در شرایطی حفظ می‌شود که تغییر بنیادین در معادله قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی به وجود نیاید، اگر بازیگران منطقه‌ای در صدد باشند تا جلوه‌هایی از تغییر در ساختار قدرت منطقه‌ای به وجود آید، در آن شرایط بی‌ثباتی و عدم تعادل اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

علاوه بر انسجام اجتماعی می‌توان نشانه‌هایی از ائتلاف‌سازی منطقه‌ای را به عنوان بخشی از مؤلفه قدرت در کنترل محیط راهبردی دانست. قدرت در فضای ژئوپلیتیکی آسیای جنوب‌غربی دارای ماهیت ابزاری و هویتی است. کشورها برای تحقق انسجام اجتماعی و همبستگی منطقه‌ای نیازمند اعتمادسازی هستند. اعتمادسازی در فضای منطقه‌ای به عنوان یکی از روش‌های توازن ژئوپلیتیکی محسوب می‌شود. این الگو به موازات بهره‌گیری از فرایندهای دیگری همانند موازنه قدرت و موازنه تهدید انجام می‌گیرد.

### اعتمادسازی در سیاست منطقه‌ای ایران

اعتمادسازی بازیگران منطقه‌ای در محیط ژئوپلیتیکی آسیای جنوب‌غربی برای موازنه قدرت و هم‌چنین موازنه تهدید انجام می‌گیرد. موازنه منطقه‌ای تلویحاً یا آشکاراً، یک شبکه ارتباطات «امنیت متقابل» میان دولت‌ها را ضرورتاً دربر می‌گیرد. شکل‌گیری فضای امنیت منطقه‌ای تابعی از ضرورت‌های قدرت و تهدیدات بین بازیگران منطقه‌ای و الگوی متعادل‌سازی آن در روابط قدرت‌های بزرگ است. اگر اعتمادسازی به عنوان محور اصلی رفتار راهبردی کشورها مورد توجه قرار گیرد، در آن شرایط، امکان بهره‌گیری از الگوی موازنه تهدید افزایش خواهد یافت.

#### اجتناب از غافلگیری در شرایط ابهام و عدم اطمینان

کشورهای منطقه‌ای تحت تأثیر فشارهای اقتصادی، نهادی و راهبردی بازیگران فرادست نظام جهانی در وضعیت عدم شناخت فرآیندهای آینده قرار می‌گیرند. تجربهٔ برجام و بسیاری دیگر از سازوکارهای تعامل و کنش ارتباطی ایران با قدرت‌های بزرگ، این واقعیت را منعکس می‌کند که هرگونه تردید راهبردی زمینهٔ ظهور غافلگیری را به وجود می‌آورد. ضرورت‌های راهبردی ایران ایجاب می‌کند که ساختار دفاعی و راهبردی جمهوری اسلامی ایران از یک‌سو در وضعیت «فریب» و «غافلگیری» قرار نگیرد و از سوی دیگر، نسبت به ضرورت‌های «تولید قدرت» براساس موازنهٔ راهبردی وقوف پیدا کند.

بر هم خوردن نشانه‌های موازنهٔ قدرت را می‌توان به عنوان زیربنای «کنش نامتقارن» بازیگران دانست. هرگاه نشانه‌های محیط منطقه‌ای و چگونگی نقش‌یابی قدرت‌های بزرگ تغییر یابد، جلوه‌هایی از کنش نامتقارن اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. آنچه که در قالب «تقارن نامتقارن» مطرح می‌شود را می‌توان به عنوان بخشی از واقعیت‌های محیط راهبردی دانست که زمینهٔ نقش‌یابی غیرقابل پیش‌بینی بازیگران را امکان‌پذیر می‌سازد.

در چنین شرایطی، الگوی رفتار بازیگرانی همانند آمریکا براساس نشانه‌هایی از تقارن نامتقارن انعکاس می‌یابد. ویژگی اصلی چنین الگویی از رفتار بازیگران آن است که قدرت‌های بزرگ براساس توانایی‌های ساختاری خود می‌توانند زمینه‌های لازم برای نقش‌یابی در فضای نامتقارن را پیدا نمایند. بهره‌گیری از پهبادها را می‌توان نشانه‌هایی از تقارن نامتقارن در محیط‌های

بحرانی دانست که بر چگونگی و شکل‌بندی تغییر موازنه قدرت بازیگران منطقه‌ای تأثیر به جا خواهد گذاشت. الگوی رفتاری بازیگران منطقه‌ای به گونه‌ای است که شکل جدیدی از موازنه را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. در فضای عبور از موازنه لازم است تا زمینه برای کنترل مؤثر بر فرآیند و سازوکارهای امنیتی هر کشوری از جمله ایران پدیدار شود.

#### تعادل منطقه‌ای و کنترل اصطکاک

هرگونه تصمیم‌گیری راهبردی در فضای عدم اطمینان نیازمند توجه به روندهایی است که منجر به حفظ تعادل و موازنه منطقه‌ای می‌شود. موازنه منطقه‌ای از این جهت اهمیت دارد که با اصطکاک مغایرت خواهد داشت. در محیط امنیتی که نشانه‌هایی از آشوب وجود داشته باشد، اصطکاک اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. در فضای ابهام و آشوب امنیتی هیچ‌گاه ابزارها و فناوری‌های ابزاری نمی‌تواند جانشین «نگرش راهبردی» در روند امنیت‌سازی گردد.

چنین قابلیت‌هایی برای مقابله با «شرایط اصطکاک» و «عدم قطعیت راهبردی» نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای خواهد داشت. بحران‌های در حال گسترش محیط منطقه‌ای به عنوان محور اصلی منازعات آینده خواهد بود. اینگونه بحران‌ها عموماً حوزه دفاعی، امنیتی و راهبردی جمهوری اسلامی ایران را درگیر می‌سازد. نقش‌یابی بازیگران جنگ نیابتی، مشکلات بیش‌تری را برای تحقق اهداف امنیتی ایران ایجاد می‌کند. بخش قابل توجهی از منازعات مربوط به «جنگ‌های نیابتی» ماهیت تاکتیکی در نبردهای زمین‌محور خواهد داشت.

#### مقابله با جنگ‌های نیابتی در فضای راهبردی عدم اطمینان

پیروزی در جنگ‌های نیابتی نیازمند گفتمان راهبردی خواهد بود. گفتمان راهبردی ایران برای مقابله با جنگ‌های نیابتی می‌بایست در قالب «ائتلاف ضدتروریسم» حاصل گردد. نقش‌یابی منطقه‌ای ایران نیازمند «ارتش حرفه‌ای»، «انگیزه‌های ایدئولوژیک»، «پایگاه‌های نظامی» و «ائتلاف‌های نهضتی» می‌باشد. هریک از چهار مؤلفه یادشده زیربنای نقش ایران به عنوان «قدرت منطقه‌ای» را فراهم می‌سازد. برای درک چنین فرآیندی لازم است تا «شکل و شمایل کنش» بازیگران مشخص گردد. چنین فرآیندی به معنای آن است که ماهیت کنش که در زمره



عوامل بنیادین تشکیل دهنده هویت و کارکرد بازیگران است، تعیین گردد. در مرحله دوم لازم است تا «گزینه‌های کنش» برای مقابله با تهدیدات تعیین گردند.

این رویکرد به مفهوم آن است که هریک از نشانه‌ها و شکل و شیوه تعامل در دوران‌های مختلف تغییر می‌یابد. چنین تغییری باید در معماری دفاعی تنظیم و سازماندهی شود. در مرحله سوم، «شاخص‌ها و نشانه‌های تهدید و قدرت»<sup>۴</sup> مشخص خواهد شد. مرحله چهارم مربوط به شرایطی است که شکل‌بندی کنش بازیگران ماهیت پیچیده و متنوع پیدا می‌کند. در این شرایط می‌توان نشانه‌هایی را ملاحظه نمود که به «خوشه‌های تهدید و قدرت»<sup>۵</sup> معروف می‌باشند. در مرحله پنجم، «روندهای احتمالی منازعه و همکاری»<sup>۶</sup> نقش مؤثری در شکل‌بندی معماری دفاعی، امنیتی و نظامی ایران ایفا می‌کند.

هریک از نشانه‌های یادشده را می‌توان در سه سطح مورد سنجش قرار داد. سطح اول در قالب «فرونشانه»<sup>۷</sup> معنا می‌یابد. فرونشانه به مفهوم آن است که نشانه‌های ژرف تاریخی ماهیت تکرارپذیر، زبانی، مفهومی، معنایی و ژئوپلیتیکی دارند. به طور مثال «قالب‌های زبانی» به منزله «فرونشانه‌های معنایی» در محیط رقابتی ظهور و افول پیدا کرده و بر نوع رقابت‌های راهبردی تأثیر به جا می‌گذارند. سطح دوم کنش فرآیندی مربوط به عرصه تکامل فرونشانه‌ها می‌باشد. در این فرآیند، نشانه‌ها به گونه‌ای تدریجی زمینه شکل‌گیری «هویت‌های قطبی‌شده» را فراهم می‌سازد. در عصر آشوب و عدم اطمینان، نشانه‌هایی از هویت‌های قطبی شده و منازعات پایان‌ناپذیر امنیتی در محیط منطقه‌ای وجود خواهد داشت.

آمادگی برای کنترل منازعات منطقه‌ای آینده

شناخت جنگ‌های آینده اهمیت ویژه‌ای در برنامه‌ریزی راهبردی خواهد داشت. هم‌اکنون اصلی‌ترین پرسش امنیتی ایران آن است که جنگ‌های آینده دارای چه ویژگی بوده و چه پیامدی خواهد داشت؟ واقعیت آن است که جنگ‌های منطقه‌ای در قالب منازعات کم‌شدت و

1. Alternative of Action
2. Indexes of Threat and Power
3. Cluster of Threat and Power
4. Process of Cooperation and Conflict
5. Sub Trends

جنگ‌های نیابتی ادامه خواهد یافت. کشورهایی همانند مصر و پاکستان در سال‌های آینده وضعیتی مشابه عراق و سوریه پیدا خواهند کرد. در چنین فرآیندی ائتلاف‌ها ماهیت جدیدی پیدا کرده و به این ترتیب امنیت تل‌آویو از سوی گروه‌های فلسطینی، عرب و نیروهای اسلامی به میزان کمتری تهدید خواهد شد.

منازعات منطقه‌ای و جنگ‌های آینده به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر بر مشکلات زیست‌محیطی کشورهای منطقه‌ای تأثیر به جا خواهد گذاشت. در این فرآیند، بحران آب در بسیاری از منازعات نقش‌آفرین خواهد بود. ترکیه در صدد است تا منابع آب سوریه و عراق را بیش از گذشته در کنترل خود قرار دهد. گروه‌هایی همانند داعش و جبهه‌النصره در روند جنگ داخلی سوریه تلاش داشتند تا منابع اقتصادی و راهبردی این کشور را در کنترل خود قرار دهند. شاید بتوان محور اصلی منازعات آینده را تلاش برای کنترل منابع اقتصادی دانست.

در سال‌های گذشته، انحراف رودخانه‌های دجله و فرات با مخالفت سوریه و عراق روبه‌رو گردیده است. در این شرایط، «کنترل پروژه آب آناتولیای جنوب‌شرقی» را می‌توان در زمره اصلی‌ترین موضوعات مربوط به مناقشه آب در روابط ترکیه با کشورهای منطقه، گروه‌های کرد و گروه‌هایی همانند داعش خواهد بود. نابرابری درآمدها در منطقه یکی دیگر از عواملی است که تضادهای امنیتی را برای سال‌های آینده به وجود می‌آورد. بخش قابل توجهی از نارضایتی‌های اقتصادی شکل گرفته در کشورهای منطقه‌ای، تابعی از نابرابری‌های اقتصادی بین گروه‌ها و لایه‌های مختلف شهروندی بوده است. بسیاری از گروه‌های اجتماعی ناراضی ترکیه، عراق، سوریه و یمن دارای اعتراضات نهفته اقتصادی می‌باشند. این گروه‌ها تلاش دارند تا موقعیت خود را از طریق بازتقسیم منابع اقتصادی منطقه ارتقاء دهند. یکی از دلایل اصلی حمایت گروه‌های فلسطینی، حماس، اردن و یمن از اشغال کویت توسط صدام حسین در آگوست ۱۹۹۰ ماهیت اقتصادی دارد. چنین نشانه‌هایی در جنگ‌های آینده منطقه‌ای از اهمیت قابل توجهی برخوردار خواهد بود.

### بازتولید سیاست حفظ وضع موجود

فرآیندهای آشوب‌ساز، منجر به شکل‌گیری چالش‌های امنیتی غیرقابل پیش‌بینی در آینده خواهد شد. برنارد لوئیس به این موضوع اشاره دارد که روند منازعات منطقه‌ای با شکل جدیدی از فروپاشی‌های سرزمینی و ساختاری همراه خواهد شد. بنابراین می‌توان به این موضوع اشاره و تأکید داشت که در منازعات دومین دههٔ قرن ۲۱ زمینه را برای «ذره‌ای شدن رقابت‌های ژئوپلیتیکی» به وجود آورده است. نشانه‌های چنین منازعاتی را می‌توان در فرآیندی مشاهده نمود که آغاز آن مربوط به شکل‌گیری جنگ‌های داخلی و گسترش رقابت‌های منطقه‌ای است.

#### مدیریت بحران و کنترل آشوب در شرایط ابهام امنیتی

در فضای آشوب‌زده امنیتی، امکان بهره‌گیری از سازوکارهای اقتصادی و اجتماعی بادوام و برنامه‌ریزی شده کار مشکلی خواهد بود. چگونگی نقش‌یابی و جایگاه‌یابی ایران در محیط منطقه‌ای ارتباط بسیار زیادی با سازوکارهای حل و فصل منازعه در آسیای جنوب‌غربی و جنگ‌های منطقه‌ای دارد. اگر بحران سوریه، عراق و یمن با شکل دیگری از منازعات درون‌تمدنی یا برون‌تمدنی همراه گردد، در آن شرایط زمینه برای کاهش و کنترل قابلیت راهبردی برخی از کشورهای منطقه‌ای همانند ایران در راستای مدیریت بحران‌های منطقه‌ای به وجود می‌آید.

در فضای بحران و آشوب منطقه‌ای، ائتلاف‌های جدید امنیتی براساس نقش‌یابی کشورهای همانند ایران، ترکیه و عربستان شکل خواهد گرفت. ژئوپلیتیک ایران به گونه‌ای است که نمی‌تواند اهداف راهبردی و فرآیندهای امنیت‌ساز خود را از طریق کشورهای محافظه‌کار منطقه‌ای سازماندهی کند. در چنین شرایطی است که شکل جدیدی از ائتلاف‌های امنیتی در فضای نامتقارن به وجود می‌آید. عدم تقارن را باید بخشی از واقعیت راهبردی ایران در سومین دههٔ قرن ۲۱ دانست. با توجه به نشانه‌هایی از ظهور و گسترش فضای عدم تقارن در محیط منطقه‌ای ایران، لازم است تا شکل جدیدی از «ائتلاف و اتحاد» توسط ایران با سایر بازیگران به وجود آید. ائتلاف‌های جدید را می‌توان انعکاس همکاری‌هایی دانست که با جنبش‌های انقلابی، نهضت‌های آزادی‌بخش، گروه‌های هویتی و مجموعه‌های قومی پیوند یافته است. در

چنین شرایطی لازم است تا برنامه‌ریزی راهبردی ایران براساس آینده جنگ‌ها و منازعات منطقه‌ای تنظیم شود. منازعات منطقه‌ای در دومین دهه قرن ۲۱ ماهیت نامتقارن و هویتی داشته که در چارچوب جنگ‌های نیابتی انعکاس یافته است.

### ۳. نتیجه‌گیری

نشانه‌هایی از آشوب در حوزه امنیت منطقه‌ای مشاهده می‌شود. آشوب بیانگر ویژگی‌هایی است که یک بازیگر تمایل چندانی برای پذیرش شکل‌بندی‌های ساختاری نشان نمی‌دهد. ظهور بازیگران هویتی و نیروهای اجتماعی به گونه اجتناب‌ناپذیر زمینه شکل‌گیری روندهای کنش نامتقارن را فراهم می‌آورد. در این دوران منازعات کاهش پیدا نخواهد کرد. بنابراین شکل‌بندی معماری دفاعی، امنیتی و نظامی جمهوری اسلامی ایران براساس «شاخص‌های تهدیدمحور» معنا پیدا خواهد کرد.

ویژگی‌های محیط امنیتی و راهبردی ایران مبتنی بر نشانه‌هایی از «شرایط عدم اطمینان» است. در شرایط عدم اطمینان، بازیگران از سازوکارهای مختلفی در ارتباط با بازیگران بهره می‌گیرند. یکی از نشانه‌های اصلی شرایط عدم اطمینان را می‌توان کنش نامتوازن و نامتقارن آمریکا و ائتلاف ضد‌داعش دانست. چنین بازیگرانی، نقش‌های مختلفی را در ارتباط با نیروهای هویتی، سیاسی، قومی و ساختاری عراق ایفا می‌نمایند. در شرایط عدم اطمینان، الگوی تعامل و ائتلاف بازیگران در زمان محدودی تغییر پیدا می‌کند. در چنین شرایطی لازم است تا ساختار راهبردی و معماری دفاعی، امنیتی و نظامی ایران براساس «شرایط مبتنی بر خودیاری» سازماندهی شود. در چنین شرایطی، مهم‌ترین کار ویژه ساختار راهبردی ایران آن است که از سازوکارهای بهینه‌سازی قدرت بهره‌مند شود.

### ۴. قدردانی

نویسنده بر خود لازم می‌داند از دانشگاه تهران به خاطر حمایت‌های مادی و معنوی تشکر و قدردانی نماید.

## References

1. Bashirieh, Hossein; Hossein Ghazian (2001). Analytical study of the concept of social gaps, *Journal of Humanities, Shahid Beheshti University*, No. 30.[In Persian]
2. Brzezinski, Zbigniew (1993). *Out of Control: Global Disorder in the Early Twenty-First Century*, translated by Abdul Rahman, grandson of Ibrahim, Tehran: Information Publishing.[In Persian]
3. Castells, Manuel (2001). *Information Age; Identity Power*, translated by Hassan Chavoshian, Tehran: New Plan Publications.[In Persian]
4. Cherstich, Igor (2014). When Tribesmen do not act Tribal: Libyan Tribalism as Ideology (not as Schizophrenia), *Middle East Critique*, Volume 23, No. 4.
5. Cohen, Saul (2008). *Geopolitics of the World System*, translated by Abbas Kardan, Tehran: Abrar Contemporary Publications.[In Persian]
6. Huntington, Samuel (1999). *The Clash of Civilizations and the Reconstruction of the World Order*, translated by Mohammad Ali Hamid Rafiei, Tehran: Office of Cultural Research.[In Persian]
7. Huntington, Samuel (2005). *Identity Challenges in the United States*, Translators: Mahmoud Reza Golshanpajoo, Hassan Saeed Kalahi St., Abbas Kardan, Tehran: Abrar Contemporary International Studies and Research Institute, Tehran.[In Persian]
8. Kaplan, Robert (2000). *The Coming Anarchy: Shattering the Dreams of the Cold War*, New York: Random House.
9. Koli, Jan (2008). *CIA and Jihad: Unholy Wars*, translated by Mojtaba Najafi and Mehregan Nezamizadeh, Tehran: Samadiyeh Publishing.[In Persian]
10. Korski, Daniel (2008). A Checklist for Enhanced EU-NATO Cooperation, in *Revisiting NATO ESDP Relations, Security & Defense Agenda (SDA) Discussion Paper*, Brussels.
11. Lewis, Bernard (2005). *Where did the problem begin? The influence of the West and the Middle East*, translated by Shahriar Khajian, Tehran: Akhtaran Publications.[In Persian]
12. Lewis, Bernard (2012). *The Middle East Two Thousand Years of History from the Emergence of Christianity to the Present*, translated by Hassan Kamshad, Tehran: Publishing.[In Persian]
13. Licklider, Roy (1995). The Consequences of Negotiated Settlement in Civil War 1945–1993, *American Political Science Review*, Volume 89, No. 3, August.
14. Lukacs, John (1993). *The End of the 20 Century and end of Modern Age*, New York: Ticknor and Fields Press.

15. Menashri, David (2001). Post-Revolutionary Politics in Iran: Religion, Society and Power, London: Frank Cass.
16. Messner, J; Nate Haken (2015). Fragile States Index 2015: The Book, The National Foundation for Peace.
17. Moynihan, Daniel Patrick (1993). Pandemonium: Ethnicity in International Politics, Oxford University Press.
18. Nasr, Vali (2007). The Shia Revival: How Conflicts within Islam Will Shape the Future, www. Norton & Company.
19. Oberschall, Anthony (2007). Conflict and Peace Building in Divided Societies: Responses to Ethnic Violence, Routledge.
20. Rosena, James (2005). Chaos in World Politics, translated by Alireza Tayeb, Tehran: Rozaneh. **[In Persian]**
21. Weir, Shelagh (2014). A Tribal Order: Politics and Law in the Mountains of Yemen, University of Texas Press.
22. Weitz, Richard (2010). The limits of Partnership: China, NATO and the Afghan War, China Security, Fall.

